

اثر کلاسیک؛ بازخوانی مفهوم کلاسیک از نظر شارل سنت بوو*

لیلا آقایانی چاوشی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

مریم حسینی

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

توجه به ارزش‌های آثار والا و بررسی ویژگی‌های ادبی و هنری آن‌ها همواره مورد توجه اندیشمندان و منتقدان بوده است. شارل آگوستن سنت بوو (۱۸۰۴-۱۸۶۹م) از پیش‌روان منتقدان این حوزه بود که به‌طور خاص و با روی‌کردی تازه به موضوع آثار کلاسیک- در مفهومی نو- پرداخت. وی در جستاری که از آثار برجسته ادبی به‌دست داد، به مؤلفه‌هایی توجه کرد که سبب می‌شود اثر ماندگار و به‌تعبیر خاص وی، کلاسیک شود. توجه به محتوای اثر و سهم آن در اعتلای روح انسانی، در سنجش اثر کلاسیک مورد توجه سنت بوو بوده است. سنت بوو اثر کلاسیک را اثری می‌خواند که- به‌واسطه ظرفیت‌های برتر خود- زمان را درمی‌نوردد. در این نوشتار، روی‌کرد سنت بوو درباره اثر کلاسیک و وجوه مختلف آن بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: اثر کلاسیک، شارل سنت بوو، اثر ادبی.

* نویسنده مسئول: L.chavoshi@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۱

۱. مقدمه

اندیشه‌ها و نگاه‌های متفاوت و بدیع همواره در راه پذیرش، مسیری دراز پیش‌رو دارند. اذهان با اموری که با آن آشنايند، مأنوس می‌شوند و به‌طور ناخودآگاه با هر آنچه مانعی در این راه باشد، مخالفت می‌کنند. شارل آگوستن سنت‌بوو^۱ از شخصیت‌های ادبی برجسته فرانسسه در قرن نوزدهم است. او علاوه بر دارا بودن جایگاهی مهم در حوزه نقد ادبی، شاعر و نویسنده‌ای توانا بود.^۲ نظریات او دیگر بار در قرن بیستم مورد توجه پژوهندگان این حوزه قرار گرفت (Taylor, 2007: 361). سنت‌بوو کوشید تقریری تازه از مفهوم کلاسیک به‌دست دهد. او به‌اشاره و آشکارا در شرح نظر خویش در این زمینه، از دشواری ایجاد برداشتی تازه در باب آنچه روزگاری دراز به مفهومی خاص به‌کار می‌رفته است، سخن گفت.

وی در سال ۱۸۵۰م، در مقاله «کلاسیک چیست؟»^۳ تلقی تازه‌اش از تعریف مفهوم اثر کلاسیک را مطرح کرد. واژه کلاسیک تا آن روزگار به‌طور معمول، به آثاری اطلاق می‌شد که یا در شمار آثار فاخر یونان و روم باستان بودند (سکرتان، ۱۳۷۵: ۱۳) یا صفت آثاری بود که در حدود قرن‌های هفدهم و هجدهم میلادی، با رواج مکتب کلاسیسم یا نئوکلاسیسم، اما با الهام از همان آثار باستانی و پای‌بندی به اصول آن‌ها شکل گرفتند. بررسی تعبیری که تا روزگار سنت‌بوو از کلاسیک مطرح شده بود، نمودار بدیع بودن تعبیر او از کلاسیک است. علاوه بر این، جستار سنت‌بوو از مفهوم کلاسیک و نوع نگاه وی، از جهاتی گوناگون اهمیت دارد:

۱. سنت‌بوو پیش‌رو کلاسیک در مفهوم تازه: سنت‌بوو در شمار پیش‌روترین افرادی بود که اساساً اندیشه لزوم بازنگری در تعبیر معمول از کلاسیک به ذهن او خطور کرد. وی پرسشی مهم مطرح کرد که به‌نظر می‌رسید پاسخی مبرهن و بسنده دارد و شاید سؤالی تکراری تلقی می‌شد؛ اما پاسخ و جستار شارل سنت‌بوو ضرورت این بازنگری را آشکار کرد.

۲. اهمیت شاخص‌های کلاسیک سنت‌بوو: سنت‌بوو در معیارهایی که برای سنجش اثر کلاسیک برشمرده، مواردی را بیان کرده است که همچنان پس از گذشت سالیان

بسیار، ظهور اندیشه‌های تازه و تحولات عمیق در مباحث نقد ادبی، بدیع و تأمل‌برانگیز می‌نماید.

۳. توجه خاص الیوت به روی‌کرد کلاسیک سنت‌بوو: تی.اس. الیوت^۴ (۱۸۸۸-۱۹۶۵م) که پدر نقد نو و از نظریه‌پردازان برجسته این حوزه بود، ضمن توجه به روی‌کرد تازه سنت‌بوو به اثر کلاسیک، با ادامه دادن راه او، در این راه کوششی تازه کرد و با طرح مباحث نو و مهم، پنجره‌ای به عرصه کلاسیک به‌مفهوم جدید گشود.^۵ معیارهایی که او مطرح کرده است، نه‌تنها نوع نگاه مخاطبان را به آثار مختلف ارتقا می‌دهد، زمینه‌ای برای مواجهه با آثار کلاسیک و درک نیکوتر آن‌ها می‌گشاید.^۶ از این‌رو، آشنایی با نگاه الیوت درباره اثر کلاسیک مسیری است که آغاز آن به روی‌کرد کلاسیک سنت‌بوو می‌رسد.

۲. کلاسیک از نگاه سنت‌بوو

۲-۱. زمینه پیدایش مفهوم نو از کلاسیک

سنت‌بوو پرسش درباب چیستی اثر کلاسیک را پرسشی حساس خواند و در عین حال، پاسخ به آن را دشوار دانست؛ زیرا این پرسش ممکن است در روزگاران مختلف و از سوی افراد گوناگون پاسخ‌هایی متنوع داشته باشد. سنت‌بوو سخن خود درباره کلاسیک را با یادآوری نکته‌ای مهم آغاز کرده است: کلاسیک‌بودن مفهومی است که ممکن است نتوان به تعریفی جامع و مانع از آن دست یافت.^۷ اما او خود کوشید پاسخی برای آن بیابد و دیگران را به اندیشیدن در این زمینه و نگاه منتقدانه به امور فراخواند. برای رسیدن به معنای منظور، سنت‌بوو به مفهوم این واژه از منظر تاریخی نگریسته است.

سنت‌بوو، گلیوس^۸ را نخستین کسی خواند که از واژه کلاسیک- که اساساً در میان رومیان برای شهروندان برتر و با درآمد و ویژگی‌های خاصی که طبقات دیگر مردم فاقد آن بودند، به‌کار می‌رفت- به‌طور مجازی استفاده کرده است. وی کلاسیک را ویژگی نویسنده‌ای متمایز و ارزشمند خواند که در مقایسه با دیگران برجستگی و اهمیت دارد (Sainte- Beuve, 1850: 39). به این ترتیب، نویسنده کلاسیک با

ویژگی‌ای ممتاز از دیگران مطرح شد. در گذر زمان، این تعبیر به تدریج به دسته‌ای خاص از نویسندگان که اغلب از مردمان یونان و روم باستان بودند، اطلاق و در واقع صفتی شد که معرف این نویسندگان و آثارشان بود (Quinn, 2006: 81) البته، در مکتب نئوکلاسیسم نیز که در قرن هفدهم میلادی شکل گرفت و تقلید از آثار کهن یونان و روم را پیش روی نهاد، این واژه دیگر بار به کار گرفته شد. امروز نیز نخستین و آشناترین تعبیر کلاسیک، پیوندی استوار با مفهوم باستانی دارد؛ گذری در متون و چگونگی به‌کارگیری این صفت مؤید این امر است. البته، گذر ایام همواره اسامی و آثاری را به فهرست آثار کلاسیک افزوده است؛ از این دریچه که با گذر از هر عصری، آنچه از آن گذشته بود، کلاسیک خوانده می‌شد.

۲-۲. تکوین کلاسیک‌های باستانی

سنت‌بو و معتقد بود کلاسیک راستین در نگاه عصر مدرن، گذشتگان بوده‌اند؛ چنان‌که با گذر از هر عصری، نویسندگان و آثار گذشته کلاسیک خوانده می‌شدند. وی در نظری اجمالی، به معرفی کسانی پرداخت که از گذشته تاکنون در نگاه ملل گوناگون، در فهرست کلاسیک‌ها جای گرفته‌اند. او معتقد بود برای یونانیان که اذهانی روشن داشتند، هیچ‌کس مانند خود آن‌ها کلاسیک به‌شمار نمی‌رفت. یونانیان برای رومی‌ها نیز کلاسیک تلقی می‌شدند. پس از گذر ایام و دوره‌های طولانی در ادبیات روم و ظهور افرادی مانند سیسرو^۹ و ویرژیل، رومی‌ها نیز صاحب نویسندگان کلاسیک شدند؛ اما با سابقه‌ای کمتر از کلاسیک‌های قدیمی‌تر، یعنی یونانی‌ها. در عصر روشنگری، نویسندگان یونان و روم به جایگاه برجسته خود بازگشتند. با تولد ادبیات مدرن، برخی ملل ویژگی‌های آثار باستانی را در میان آثار دیگر خود یافتند. برای مثال، دانتی ظهور کرد و از آغاز، در جایگاه کلاسیک ستوده شد. در این میان، برخی نویسندگان برتر و صاحب نبوغ نیز از دامنه ویژگی‌های کلاسیک باستانی جا ماندند و نتایج درخشان تلاش آنان مهجور و ابتر ماند. در واقع، آنچه سنت‌بو و را به بازبینی در معیارهای کلاسیک واداشت، همین جا ماندن نویسندگان و آثاری بود که به‌زعم او، برجستگی‌های بسیار داشتند؛ اما تنگنای معیارهایی خاص آن‌ها را از دایره توجه خارج

کرده بود. سنت‌بوو در کوشش خود برای توجه به نقد ادبی به‌عنوان رشته‌ای مستقل و در پی آن جایگاه و وظیفه منتقد ادبی، بارها خلاقیت و ابتکار را از ویژگی‌های مهم منتقد خواند. نگاه تازه سنت‌بوو به اثر کلاسیک نیز روی‌کردی خلاق و نو در توجه به متون بود.

۲-۳. مؤلفه‌های کلاسیک از نگاه سنت‌بوو

سنت‌بوو در گذر تاریخی کوتاه خود درباب کلاسیک و بحثی که درباره ریشه‌شناسی این واژه مطرح کرد، برخی ملل را در یافتن نویسنده کلاسیک موفق و برخی را ناکام خواند؛ زیرا تعریف کلاسیک را در تعبیر معمول باستانی، محدودکننده و نابسند می‌دانست؛ برای مثال این پیشینه و تکیه‌گاه ادبی و فرهنگی کهن، در میان برخی همچون اسپانیایی‌ها و ایتالیایی‌ها وجود داشت و برای برخی - باوجود داشتن نویسندگان شاخص و آثار برجسته - مانند فرانسوی‌ها چنین نبود. چنین محدودیت‌هایی سنت‌بوو را به تقریری نو از مفهوم کلاسیک واداشت تا شاید برخی آثار فاخر ناشناس و مهجور در این میان سر برآزند.^{۱۰}

۲-۳-۱. استمرار^{۱۱}

یکی از معیارهایی که سنت‌بوو در شمار نخستین مؤلفه‌های اثر کلاسیک برشمرده، استمرار است: «ایده کلاسیک به‌خودی‌خود به چیزی اشاره دارد که استمرار دارد [...]» (Sainte-Beuve, 1850: 40). وی در توضیح آثار کلاسیک نکاتی بیان کرده است که منظور او را از این مفهوم آشکار می‌کند. سنت‌بوو ضمن تأکید بر ضرورت تأمل و صبوری در گزینش اثر کلاسیک و دوری از شتاب‌زدگی، معتقد بود برخی آثار هنگام تولد، مورد قضاوت عجولانه یا تحسین بسیار طرف‌داران هم‌عصر آن قرار می‌گیرند؛ اما با گذر زمان، این جایگاه از میان می‌رود؛ چنان‌که دوستان لافوتن^{۱۲} او را کلاسیکی ناب خواندند؛ اما گذر زمان بیست و چندساله این درخشش را ناپایدار و به تعبیر سنت‌بوو، اقبالی زودگذر نشان داد. اثر کلاسیک از ظرفیتی برخوردار است که فقط در سنجش معیارهای مورد توجه دوره‌ای خاص یا سلیقه‌هایی خاص پایدار نمی‌ماند؛ بلکه چنین

اثری می‌تواند در مواجهه با جریان‌ها، نقدها و معیارهای گوناگون همواره به‌نوعی مورد توجه قرار گیرد. از این نظر، با توجه به روی‌کردهای امروزی می‌توان گفت اثر کلاسیک در مواجهه با مخاطبان گوناگون نه‌تنها توانایی ایجاد ارتباط را ازدست نمی‌دهد و منفعل نیست؛ بلکه توانایی برقراری مکالمه‌ای دوسویه و مؤثر را دارد. به این ترتیب، اثر کلاسیک از انسجام و استواری‌ای برخوردار است که در برابر هجوم بی‌رحم و نابودکننده‌ی زمان پایدار می‌ماند و خود را پیش می‌برد و «نه‌فقط به‌دلیل گذر زمان، بلکه به‌رغم آن دوام دارد و پایدار می‌ماند» (واینسهایمر، ۱۳۸۱: ۲۰۸). از این رو، از شاخص‌های کلاسیکی اثر کلاسیک - به‌تعبیر خاص - پایداری‌ای است که این اثر با خود دارد.

نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، نسبت میان اثر کلاسیک و زمان است. در تعبیر معهود از کلاسیک هم، به‌نوعی مسئله‌ی زمان مطرح بود و اثر کلاسیک دست‌کم در تعریفی خاص - چنان‌که پیش‌تر آمد - همواره با گذشته پیوند داشت. اما نسبت میان اثر کلاسیک در نگاه سنت‌بوو و زمان، نسبتی تازه است. وی زمان را عنصری مهم در تعیین اثر کلاسیک خواند و به نکاتی در این زمینه توجه کرد:

نقش زمان به‌درستی در این داوری به‌کار بسته شود؛ به این ترتیب که آثاری که در برابر زخم زمان پایداری می‌کنند و بر آن پیروز می‌شوند، در این داوری مورد قبول‌اند و نه آثاری که لزوماً به گذشته تعلق دارند و به‌واسطه‌ی این قدمت، همواره با نوعی تقدیس و تکریم روبه‌رو بوده‌اند. آثاری نیز که در روزگار خود با هیاهوی بسیار در جرگه‌ی آثار کلاسیک قرار می‌گیرند، ممکن است به‌آسانی در عبور از این میزان، اعتبار کلاسیکی خود را ازدست بدهند یا دست‌کم در سطحی پایین‌تر از این مرتبه جای گیرند.^{۱۳}

در نگاه سنت‌بوو، کلاسیک اثری است که با عمر جاودان زاده می‌شود و برای همیشه شکوفاست (Sainte-Beuve, 1850: 50). سنت‌بوو بر آن بود که آثار کلاسیک از چنان ظرفیتی در برابر هجوم زمان برخوردارند که نه‌تنها در این رقابت از دور خارج و به‌تعبیری تاریخ‌گذشته نمی‌شوند؛ بلکه به‌نوعی زمان را درمی‌نوردند و روزآمدند. البته، آنچه به اثر چنین قابلیت و استواری‌ای می‌بخشد، در نکاتی که سنت‌بوو در

ویژگی‌های اثر کلاسیک مورد نظر خود مطرح کرده، آمده است؛ برای مثال مؤلفه‌هایی مانند محتوای اثر و سهمی که در تعالی ذهن بشری دارد، و تلفیق شایسته صورت و محتوا، چنان‌که اثر به‌نیکویی با همگان ارتباط برقرار کند و سخنی برای گفتن داشته باشد.

نکته قابل توجه آن است که بیشتر آثار کلاسیک در زمان خود چنین برجستگی نمی‌یابند؛ بلکه گذر ایام آن‌ها را در محک کلاسیک پذیرفته می‌سازد. در نگاه سنت بوو، اثر کلاسیک با همه عصر معاصر است.

۲-۳-۲. کلاسیک، اثری خودبسنده

سنت بوو در بیان این وجه از ویژگی آثار کلاسیک به مناقشه‌ای که میان شارل پرو^{۱۴} و نیکولا بوالو دپرو^{۱۵} در زمینه تفوق آثار کلاسیک یا مدرن بر یکدیگر رخ داده، اشاره کرده است. دپرو با طرفداری از اصول کهن و نویسندگان باستان با پرو مخالفت کرد و ترجمه‌ای از رساله لونگینوس ترتیب داد و در آن به مخالفت با ترجیح آفرینشگران مدرن بر گذشتگان پرداخت. در حالی که پرو برخی شاعران و نویسندگان عصر مدرن را- که در آن روزگار عصر لویی چهاردهم تلقی شده‌اند- برتر از گذشتگان می‌دانست. سنت بوو با طرح این مبحث در پی نتیجه خود از بحث و معرفی ویژگی دیگری از اثر کلاسیک بود. وی ضمن آنکه معتقد بود کلاسیک لزوماً از آن گذشته نیست، اثر کلاسیک را اثری سنت‌آفرین خواند که از استقلال خاص خود برخوردار است؛ به این معنا که خود را ایجاد می‌کند، انتقال می‌دهد و پایدار می‌ماند و به تعبیری، رشدی خودبسنده دارد^{۱۶} (همان، ۴۰). اثر کلاسیک از این نظر، فقط در چارچوب سنت معمول و شناخته‌شده نیست؛ بلکه از میراثی که می‌توان آن را سنت خواند، استفاده می‌کند؛ اما حاصل آن گامی جلوتر و تازه است. به تعبیر کمپنیو^{۱۷} (7: 2011)، کلاسیک سنت بوو فراتر از پارادوکسی است که می‌توان میان اثری سنت‌محور و اثری اصیل و بدیع در نظر گرفت. در اینجا می‌توان از نگاه تی.اس. الیوت به آفرینشگران برجسته و چگونگی تعامل آن‌ها با سنت سخن گفت. الیوت (15: 1945) توجه و درگ آگاهانه از سنت، و خلاقیت و اصالت نویسنده را دو مؤلفه‌ای خوانده است که در کنار یکدیگر در ایجاد

اثری برجسته و فاخر نقش دارند. سنت‌بوو آنجا که ممتاز بودن اثر کلاسیک را مطرح کرده نیز، به‌نوعی به این ویژگی اثر کلاسیک و سنت‌ساز بودن آن توجه کرده است. وی در ستایش برخی آثار قرن هجدهم، آن‌ها را آشتی‌دهنده سنت با آزادی‌طلبی و استقلال نویسنده و توانایی‌هایش خوانده است (Sainte-Beuve, 1850: 41). از این‌رو، اثر کلاسیک سنت‌بوو فقط نقطه‌ای نیست که روی دایره سنت قرار گرفته باشد؛ بلکه محیط این دایره را توسعه داده و از این نظر هم در سنت جای گرفته و هم سنت‌آفرین شده است.

۲-۳-۳. اثر کلاسیک، سازنده و معرفت‌افزا

توجه به ابعاد انسانی و اخلاقی یکی از وجوهی است که در آثار سنت‌بوو و در نقدها و روی‌کردهایش سهمی مهم دارد.^{۱۸} وی ضمن توجه به تفکیک آثاری که اساساً هدف اخلاقی دارند، از آثار ادبی و هنری‌ای که مایه‌های اخلاقی و انسانی را هنرمندانه و بدیع مطرح و به آن‌ها توجه کرده‌اند، این تأثیرهای اخلاقی و انسانی را تعالی‌بخش، پرورش‌دهنده و از میان‌برفتنی خوانده است (Sainte-Beuve, 1949: 499).

شاید بتوان تأمل‌برانگیزترین و مهم‌ترین ویژگی‌ای را که سنت‌بوو در میان ویژگی‌های اثر کلاسیک - پس از محک زمان - برشمرده است، ارتقای ذهن انسانی^{۱۹} خواند. وی اثر کلاسیک راستین را اثری خوانده که فهم بشری را ارتقا بخشیده و این گنجینه را پرورده است؛ حتی اگر این پرورش فقط یک گام باشد (Sainte-Beuve, 1850: 42). به‌طور کلی، در زمینه‌های مختلف، سنت‌بوو معمولاً به مضامین انسانی و وجوه اخلاقی توجهی خاص کرده است. اندیشه‌ها و روی‌کرد اخلاقی در بسیاری از نقدهای او به‌چشم می‌خورد (کارلونه، ۱۳۷۸: ۲۱). سنت‌بوو ویژگی اصلی اثر کلاسیک را - چنان‌که خود باعنوان کلاسیک راستین از آن یاد کرده - در محتوا جسته است. توجه به مسئله ذهن انسانی و کوشش برای بالندگی آن نکته‌ای است که نظر را به پی‌گیری مطلب دیگری از دیدگاه او جلب می‌کند: در تلقی وی از مفهوم کلاسیک مورد نظرش، آیا صورت اثر بیشتر مورد توجه بوده است یا محتوای آن؟ البته، پاسخ به این پرسش به‌طور کلی و بدون در نظر گرفتن نگاه ادبی او ساده نیست. آنجا که بحث توجه اثر به

ساحت‌های متعالی انسانی را بیان کرده، از اخلاق و سهم اثر از این جنبه سخن گفته است. در مرحله دیگر، در این زمینه پیش‌تر رفته و مسئله صورت و ظاهر اثر را در مقایسه با موضوع سخن مطرح کرده است. در این میان نیز وی ضمن توجه خاص به محتوا در برشمردن نویسندگان کلاسیک، آنان را فرزاندانی خوانده است که در اعتلای اخلاق انسانی کوشیده‌اند. البته چنان‌که گفته شد، در اثر کلاسیک نبوغ و قریحه شاعر یا نویسنده در سیطره مضامین اخلاقی و حکمی نیست؛ رسالت اثر ادبی با رساله اخلاقی متفاوت است؛ اما آفرینشگران کلاسیک هنرمندانه این مایه‌های حکمی و انسانی را در اثر خود نمایان کرده‌اند. سنت‌بوو در عبارتی تأمل‌برانگیز درباره نسبت میان وجوه انسانی و ادبیات و اثر ادبی آورده است: «برای من، ادبیات و اثر ادبی، چیزی جدا و یا لاقط متمایز از بشریت نیست [...] مطالعه ادبی مرا به مطالعه اخلاق رهنمون می‌شود» (1865: 15).

۲-۳-۴. صورت اثر کلاسیک

سنت‌بوو در طرح مفهوم کلاسیک مورد نظر خود، به صورت اثر نیز توجه کرده است؛ البته نه به این معنا که آن را به صورتی خاص منحصر دانسته باشد؛ بلکه به نوعی گذر از صورت در راه آفرینشی عظیم، لطیف، خردمندانه و به خودی خود زیبا (Sainte-Beuve, 1850: 42). در واقع، توجه او به صورت، برای منظور دیگری است؛ به تعبیر او، صورت مهم نیست؛ بلکه مهم ویژگی‌های یادشده است، در هر صورتی که باشد. به این ترتیب، محتوا در معیاری که سنت‌بوو برای اثر کلاسیک در نظر گرفته است، نقشی اساسی دارد. پیش‌تر گفته شد که سنت‌بوو (1850: 50) در راه کلاسیک شدن، به تجویز نسخه‌ای خاص قائل نیست؛ به دیگر سخن نمی‌توان تقلید از روشی خاص را لزوماً راهی به تولد اثر کلاسیک دانست.^{۲۰} نگاه سنت‌بوو به صورت اثر نیز در ادامه همین روی کرد اوست که در این زمینه نیز محدودیتی قائل نشده است. از این رو می‌توان در نگاه او، آثار کلاسیک را در نوع خود ممتاز دانست؛ ترکیبی خاص از صورت و محتوا که در نهایت به اثری انجامیده که «به سبک خاص خود با همه سخن گفته است» (همان، ۴۲). سنت‌بوو بارها از نگاه تازه‌اش به مفهوم کلاسیک سخن گفته است. در این زمینه نیز مخالفت صریح

خود را با اطلاق کلاسیک به اثری که فقط دارنده صورتی باشکوه و عبارت‌هایی متناسب و آهنگین است، اعلام کرده و از این منظر، در کلاسیک مورد نظر خود نوعی اعتدال را باور داشته است^{۲۱} (همان، ۴۳). از این گذشته، وی در نقدهایش، زبان متکلف و مصنوع را ناپسند دانسته (ولک، ۱۳۸۰: ۷۹) و از این نظر، آفریدگان آثار کلاسیک برجسته را نویسندگانی معتدل، دقیق، معقول و جذاب، اما با احساسات نجیب و قدرتی آشکار خوانده است (Sainte-Beuve, 1850: 43).

سنت‌بوو در طرح خود از کلاسیک، در پی روی‌کردی است که بتواند در حد امکان از جوانب مختلف، معیاری قابل قبول باشد؛ چنان‌که ضمن توجه به نظر بوفون^{۲۲} در زمینه لزوم وجود نوعی نظم و وحدت در اثر، با وجود گستره عظیم موضوع، آن را عاملی که بتواند در همه موارد پاسخ‌گو باشد، ندانسته و به لزوم بسط و اصلاح آن اشاره کرده است (همان، ۴۵)؛ چنان‌که اثری تاریخی، با وجود گستره موضوعی وسیع، این وحدت موضوع و هدف و ساختار را داراست؛ اما آیا اثری برتر شناخته خواهد شد؟ پاسخ این سؤال منفی است.

۳. معیار ذوق^{۲۳} و اثر کلاسیک

سنت‌بوو در گامی دیگر و پیش از آنکه ساکنان عمارت کلاسیک مورد نظرش را معرفی کند، از معیار ذوق و نقش آن در گزینش اثر کلاسیک سخن گفته است. توجه سنت‌بوو به این امر از چند نظر درخور تأمل است: نخست، وی ضمن آنکه ویژگی‌هایی مشخص و سنجش‌پذیر را در تلقی خود از کلاسیک دخیل کرده، از مؤلفه‌ای نیز سخن به میان آورده است که نمی‌توان معیاری دقیق برای آن به‌دست داد و اساساً شاید چنین امری امکان‌پذیر نباشد؛ معیار ذوق. رنه ولک با توجه به سخنان سنت‌بوو در نقدهای گوناگونش، ذوق را از دیدگاه او، نوعی «حس اعتدال، حس نسبت به امر محسوس، معقول، همراه با شناخت امر بزرگ» تعریف کرده است (ولک، ۱۳۸۰: ۸۸). البته، سنت‌بوو (1850: 50) آشکارا ذوق را در جایگاه معیاری در این زمینه مطرح نکرده؛ اما از آنجا که به لزوم بازبینی در «پرستشگاه ذوق» در راه چینش درست و شایسته آثار کلاسیک پرداخته، این موضوع در میان شاخص‌های کلاسیک او بازگو می‌شود. البته، او خود در

توجه به این مؤلفه، اهدافی را مطرح کرده است. سنت بوو در این زمینه از لزوم بازسازی «پرستشگاه ذوق»^{۲۴} سخن گفته است؛ آن گونه که هیچ فرد شایسته‌ای به واسطهٔ گزینش‌هایی تقلیدی و تکراری - تحت تأثیر داوری‌های قبلی - از شرکت در این عرصه کنار گذاشته نشود؛ آنچه می‌توان آن را اصالت‌گزینش و ریشه‌داری آن در معیار و اصولی مشخص خواند. از سوی دیگر، آنان که در این میان، جایگاهی کسب می‌کنند، باید به‌علت برخوردارگی از امتیازات مورد نظر در این سنجش باشد. در گامی دیگر لازم است هرکس در مرتبهٔ صحیح خود در سرای کلاسیک جای داده شود؛ همهٔ ساکنان سرای کلاسیک در بالاترین طبقه جای نخواهند گرفت. نکتهٔ دوم آن است که توجه به معیار ذوق در نقد و سنجش‌هایی که روشمند و به‌نوعی علمی است، شاید معیاری باشد که روی‌کردی علمی را به‌نوعی با نسبیتهٔ ذوق‌مدارانه تحت تأثیر قرار دهد. البته از نظر سنت بوو، نقد ادبی اساساً باید چنین باشد و نمی‌توان فقط از روش‌های متقن و منطقی سایر علوم در این زمینه پیروی کرد. منتقد ادبی، باید هنر و زیبایی را با معیارهای علمی و روشمند صرف بیامیزد: «نقد ادبی علم تجربی صرف نیست؛ بلکه هنر است؛ هنری ظریف در دستان کسانی که می‌دانند چگونه آن را به‌کار گیرند، اما این هنر از همهٔ استقرهای علمی بهره برده و خواهد برد» (Sainte-Beuve, 1867: 84).

آنچه در نگاه سنت بوو توجه‌برانگیز است، تلاش و نوعی بازنگری در یافتن کلاسیک‌های راستین و شاید توجه به آثاری درخور است که همچنان مهجور و ناشناخته مانده‌اند؛ به‌تعبیر او (1850: 50)، همهٔ این آفریدگان به‌گنجینهٔ اذهان بشری افزوده‌اند. البته، روی دیگر این سخن آن است که عده‌ای نیز ممکن است تحت تأثیر داوری‌هایی مقلدانه و بدون داشتن ظرفیت لازم، همواره بر سر زبان‌ها بوده باشند و از این رو، این بار از گردونه خارج خواهند شد.^{۲۵}

۴. سرای کلاسیک سنت بوو

اگرچه سنت بوو به لزوم به‌دست دادن طرحی نو در سرای کلاسیک توجه کرده و خود در این زمینه گام برداشته، همواره از ضرورت شناخت صحیح اثر در این زمینه سخن گفته است. او در معرفی ساکنان عمارت کلاسیک خود قدم‌به‌قدم و به‌نوعی محتاطانه

گام برداشته است. او هومر را صدرنشین این سرا معرفی کرده و او را که در جهان غرب همواره ستایش شده، از این منظر نیز شایسته دانسته و در برترین جایگاه قرار داده است. وی جایگاه بعدی را از آن سه شخصیت دیگر دانسته است: «شاعرانی بزرگ- و یا هومرهایی- که از چشم ما مغفول مانده‌اند [...] والمیکی^{۲۶}، ویاسا^{۲۷}، و فردوسی پارسیان» (همان، ۵۱). این گزینش توجه ما را به چند نکته جلب می‌کند.^{۲۸} سنت‌بوو این سه شاعر را یک‌جا همچون «سه پادشاه فرزانه مشرق‌زمین» در صف دوم سرای کلاسیک معرفی کرده است. این نگاه دو نکته را روشن می‌کند: معیارهایی وجود دارند که قادرند سد تفاوت‌های زبانی، زمانی و فرهنگی را درهم شکنند و زمینه‌ساز اشتراک عمیق آثار به‌ظاهر متفاوت باشند. اما این چه اموری است که زمینه‌ساز چنین تلافی‌ای است؟ آنچه مبتلابه همه انسان‌ها به اقتضای انسان بودنشان است و آثاری که چنین دغدغه‌هایی دارند، آثاری که به تعبیر سنت‌بوو اذهان بشر را تعالی می‌بخشند، اصول استوار انسانی‌ای مانند حکمت، اخلاق، عشق و اموری از این دست. سنت‌بوو از ضرورت پاس‌داشت جایگاه بلند انسان‌های بزرگ و شاعرانی که در آثار خود از اخلاق و انسانیت سروده‌اند و از این نظر زبان و سخنی مشترک دارند، یاد کرده است:

فرزانگان و شاعرانی که اخلاق انسانی را به [جامه] سخنان و کلمات [حکیمانه خود] درآوردند و به‌شکلی روان آن را سر دادند و قادرند به‌شیوه‌ای نادر و دلپذیر با یکدیگر سخن گویند و از درک منظور یکدیگر در نخستین واژه، شگفت‌زده نمی‌شوند (همان، ۵۰).

به این ترتیب، در سرای کلاسیک سنت‌بوو، برجستگی اثر از دریچه اصول انسانی مؤلفه‌ای تعیین‌کننده است.

از سوی دیگر، سنت‌بوو با توجه به معیارهای کلاسیک مورد نظرش، معماری‌ای نو از سرای کلاسیک به‌دست داده و نویسندگانی را در مراتبی متفاوت قرار داده است. او از شخصیت‌های جهانی مشهوری مانند ویرژیل و میلتون و اشخاص بومی‌تری مانند مولیر نام برده است. در این میان، سنت‌بوو کوشیده است هر شخصیتی را در جایگاه مناسبش - به‌زعم خود- قرار دهد. به دیگر سخن، او سعی کرده است در طبقه‌بندی خود، میزان برجستگی آثار و نویسندگان را از نظر برخورداری از معیار و مؤلفه‌های

کلاسیک‌ساز مورد توجه قرار دهد. از این نظر، کلاسیک‌ها را در سطوح عالی، میان‌مرتبه و پایین جای داده است.

نگاه و روی‌کرد کلاسیکی سنت‌بوو از جنبه‌ای دیگر نیز تأمل‌برانگیز است که می‌توان آن را عدم انحصارگرایی خواند. سنت‌بوو با طرح معیارهایی تازه، تقریری نو از اثر کلاسیک به‌دست داده و با توجه به مؤلفه‌های مورد نظر، آثار و نویسندگانی را معرفی کرده است که در این سنجش در جایگاه اثری کلاسیک درخشیدند و البته، آثاری نیز از این امتیاز دور ماندند. نکته مهم آن است سنت‌بوو عمارت کلاسیک خود را یگانه‌بنای ممکن در این عرصه ندانسته است و حتی این حق را قائل شده که دیگران با ذوقی دیگر، طرحی نو دراندازند؛ اما با لحاظ کردن معیارهایی صحیح و در نظر گرفتن هدفی والا. البته، وی با تکریم گذشتگان و نویسندگانی که همواره مورد توجه بوده‌اند، مخالفت نکرده است؛ اما همواره تأکید کرده که این امر نباید به ستایشی تقلیدآمیز و بی‌توجه، و از قلم افتادن دیرآمدگان بینجامد. به دیگر سخن، برای یافتن آثار جاودانه و فاخر نباید تحت تأثیر داوری‌های غالب قرار گرفت و شایسته است معیارهایی استوار و کارآمد در این زمینه لحاظ شود.^{۲۹} از این نظر، آنچه به‌راستی معیار ارزشمندی است، فقط کهن‌سالی اثر و قدمت تاریخی آن نیست. تردیدی نیست که اگر این آثار از ویژگی‌های کلاسیک‌ساز مورد نظر برخوردار باشند، در تکریم آن‌ها باید یک‌صدا بود؛ در غیر این صورت، باید کوشید آثاری را دریافت که به‌راستی از ظرفیت‌های جاودانگی برخوردارند.

۵. نتیجه

سنت‌بوو که به‌تعبیر صاحب‌نظران، منتقدی یگانه در اروپا و آمریکا به‌شمار می‌رفت، نظریات و روی‌کردهایی درخور توجه و در عین حال، چالش‌برانگیز داشت و این امر همواره او را در معرض مخالفت یا تأیید قرار داده است.

یکی از مباحث مهمی که سنت‌بوو لزوم توجه و بازاندیشی در آن را مطرح کرد، ایده کلاسیک است. سنت‌بوو در نقدهای خود به وجوه انسانی و اخلاقی و آنچه می‌توان نقد ارزشی خواند، بسیار توجه کرد. در نگاه تازه او به کلاسیک نیز این جنبه

ارزشی به چشم می خورد. وی ضمن توجه به مفاهیمی که این واژه از ابتدا داشته است، به دلایلی به تعریفی تازه از آن دست زد؛ وی کلاسیک را در مفهوم معمول - از نظر معیارها و قلمرو مورد توجه - با تنگناهایی روبه‌رو دید. سنت‌بوو کوشید در تقریر جدید خود از اثر کلاسیک، به مؤلفه‌هایی توجه کند که دامنه انتخاب متون را تنگ نکند و امکان سنجش متون سرآمد دوره‌های مختلف در آن وجود داشته باشد. به دیگر سخن، نباید آثاری ممتاز را که قدمتی کمتر از آثار باستانی دارند، با معیارهایی نابسنده و با نوعی تنگ‌نظری از گردونه خارج کرد. از سوی دیگر نیز، اثر فقط به واسطه کهن سال بودن، کلاسیک شمرده نخواهد شد. البته، آثار کهنی که معیارهای کلاسیک در مفهوم تازه را داشته باشند، در این ارزیابی نیز بار دیگر ستایش می‌شوند.

ایده کلاسیک در نگاه سنت‌بوو حاکی از نوعی پایداری و استمرار است که اثر به واسطه قابلیت‌های خود در هم‌زبانی با اعصار گوناگون و قدرت واپس نهادن ضربه‌های زمان - در معرض سلیقه‌ها، نقدها، ایده‌ها و تغییرها - دارد. مفهوم راستین کلاسیک لازم است همراه با زمان پیش رود و برای پذیرش همه آثار برجسته ظرفیتی داشته باشد. در چنین اثری، صورت و محتوا چنان ترکیب یگانه‌ای آفریده‌اند که اثر را با همه دوره‌ها معاصر کرده است. یکی از وجوه مهم اثر کلاسیک، محتوای آن است. سنت‌بوو به روشنی اثر کلاسیک را تعالی‌بخش روح و ذهن بشری خوانده است. اینجاست که محتوای اثر در این عرصه سهمی مهم دارد. در کلاسیک مورد نظر او، اگر برای محتوا در مقایسه با صورت نقش و سهم بیشتری لحاظ نشده باشد، دست‌کم هر دو سهم برابر دارند. سنت‌بوو در تعریف کلاسیک مورد نظر خود، فقط به اصول تخطی‌ناپذیر علمی و منطقی صرف تکیه نکرده و نوعی نگاه زیباشناختی را نیز در این میان سهم کرده است. وی این امر را با طرح مسئله ذوق در سنجش آثار کلاسیک مطرح کرده است. او از ضرورت بازبینی در ذوق سخن گفته و هرچند از لزوم ارتقای ذوق در راه سنجش صحیح یاد کرده، این آزادی را قائل شده است که سرای کلاسیک او با معیار ذوقی دیگر - البته همراه با معیارهای مشخص و اصول علمی دیگر - به صورتی نو ایجاد شود. ورود معیار ذوق به این عرصه داوری را دشوار می‌کند؛ اما گاه

در آثار کلاسیکی که ظرفیت‌های والای احساس‌شدنی و در عین حال بیان‌ناپذیر دارند، گزینه‌ای مناسب به‌شمار می‌رود.

سنت‌بوو آنجا که از امید خود برای فرارسیدن روزی که همگان شادمان و راضی باشند، از داشتن جامعه‌ای به دور از نزاع و بیماری‌های اخلاقی و نیز داشتن اهداف اصیل سخن گفته، برای ادبیات نیز کلاسیک‌شدن را آرزو کرده است. کلاسیکی که سنت‌بوو جویای آن است، روندی همسو با تعالی انسانی و اخلاقی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. *Charle Augutin Sainte- Beuve*: وی در بولونی سورمر فرانسه به دنیا آمد. پدرش فرانسوی و مادرش اصالتاً انگلیسی بود. وی که در رشته پزشکی تحصیل کرده بود، با تألیف مقالاتی در *Le Globe* و پس از آن نقدهایی که بر «*Odes et Ballades* / قصاید و ترانه‌ها»ی ویکتور هوگو نگاشت، توجه او و دیگران را برانگیخت. وی مطالعات و تحقیقات ادبی خود را با جدیت پی گرفت و با جریان‌های ادبی روز به‌خوبی آشنا شد. آثار ادبی مهمی از او برجای مانده که مشتمل بر شعر، رمان و بیش از همه مباحث نقد ادبی است. از مهم‌ترین آثار او در حوزه نقد ادبی *Nouveaux lundis* و *Causeries du lundi* است که هریک در مجلدات بسیار منتشر شده است.

۲. رنه ولک (۱۳۷۵: ۶۷) سنت‌بوو را به‌دلیل برخورداری از ویژگی‌های برجسته (مانند ذوق سلیم، قوه تمیز و سلامت ذهن، اجتناب از افراط و تفریط) از مردان مهم تاریخ فکری اروپا خوانده است. ویکتور هوگو (۱۸۲: ۱۸۹۶) در مکاتباتش با سنت‌بوو، بارها از زیبایی و جذابیت قلم او یاد کرده است.

3. "Qu'est-ce qu'un Classique?"

4. Thomas Stearns Eliot

۵. الیوت (۱۹۴۵) در سخن‌رانی «کلاسیک چیست؟» نظریات خود در این زمینه را بیان کرد.

۶. البته، در آثار سنت‌بوو اصطلاح کلاسیک و کلاسیکی در تعبیر معمول آثار فخیم یونان باستان و رم و ویژگی‌های مختص آن‌ها نیز بارها به‌کار رفته است.

۷. وی در بیان ویژگی‌های کلاسیک مورد نظر خود نیز به این نکته توجه ویژه کرده است و دقت در موارد برشمردده شده از سوی او، چرایی این لغزان بودن معنایی را آشکار می‌کند؛ آنجا که وی مخاطب را به اصالت در اندیشه و گزینش، عدم تقلید از دیگران و داشتن معیارهایی مشخص و دقیق در انتخاب، همراهی با زمان و سعی در مواجهه صحیح با همه آثار - چه آنان که برتر خوانده

- شده‌اند چه آثار تازه و مهجور- و داوری آن‌ها، و سرانجام توجه به معیار ذوق فراخوانده است (در ادامه مقاله به این موضوع پرداخته شده است).
۸. Aulus Gellius: اولوس گلیوس نویسنده و دست‌نویس کهن رومی است که تاریخ دقیق حیات او مشخص نیست؛ اما آن را حدود ۱۱۷-۱۸۰ پس از میلاد دانسته‌اند. وی در اثری به نام *Noctes Atticae* (شب‌های روم) گزیده‌ای از آثار نویسندگان مطرح روم و یونان را گرد آورد که حاوی مطالبی متنوع در حوزه فلسفه، زبان، تاریخ و... است (Smith, 1851: 323). در بخشی از یکی از جلد‌های این اثر، گلیوس در پی توجه به گزینش درست واژگان و سعی در یافتن کلمات از گنجینه لغاتی که نویسندگان قدیمی‌تر با دقت به کار برده‌اند، چنین نویسندگانی را کلاسیک و نه در گروه مردمان عادی خوانده است (Gellius, 1539: 504).
۹. Marcus Tullius Cicero (م. ۴۳ ق.م) فیلسوف، ادیب و نظریه‌پرداز رومی
۱۰. البته، شاید تلاش سنت‌بوو تنها اقدام ملی‌گرایانه برای مطرح کردن ادبیات فرانسه و رفع ناکامی آن در جای گرفتن در گستره کلاسیک معمول تلقی شود (ر.ک: Prendergast, 2007: 47)؛ اما دوری از این داوری و توجه منصفانه به آرای او ارزش و اعتبار آن را به‌طور کلی آشکار می‌کند.
11. suite/ continuance
۱۲. Jean de La Fontaine، ژان دو لافونتین (۱۶۵۱-۱۶۹۵م) نویسنده و شاعر فرانسوی که شهرت او حاصل اثری منظوم به نام *حکایات (Fables)* است؛ حکایت‌هایی از زبان حیوانات که در چندین جلد از سال ۱۶۶۸-۱۶۹۴م منتشر شد. گاه با اظهارنظرهایی تقریباً ناسازگار از سوی سنت‌بوو درباره اثر و نویسنده‌ای خاص مواجه می‌شویم. البته، این نگاه‌های متفاوت می‌تواند حاصل تحول و پختگی نگاه منتقدانه او طی سالیان دراز فعالیتش در حوزه نقد ادبی باشد. چنان‌که گاه خود از دوران پختگی جایگاهش به‌عنوان منتقد یاد کرده است. درباره لافونتین نیز در مقدمه‌ای که بر اثر او *(Fables)* نوشته، این اثر را عمیق، جهانی، آراسته و با بهترین احساسات خواننده است (Sainte-Beuve, 1875: 14).
۱۳. سنت‌بوو در این باره از پوپ (۱۶۸۸-۱۷۴۴م) و شکسپیر (۱۵۶۴-۱۶۱۶م) نام برده است. شکسپیر در زمان پوپ، مورد توجه نبود و پوپ در روزگار خود بالاترین جایگاه را از این نظر به خود اختصاص داده بود؛ اما اکنون این جایگاه از آن شکسپیر است و پوپ در سطوحی پایین‌تر از او قرار گرفته است (Sainte-Beuve, 1850: 47).
۱۴. Charles Perrault (۱۶۲۸-۱۷۰۳م) ادیب فرانسوی که در چالشی ادبی و هنری که باعنوان نزاع میان گذشتگان و معاصران در اواخر قرن هفدهم میلادی در فرانسه ایجاد شد، جانب مدرن را گرفت و در اثر *Le siècle de Louis le Grand* (قرن لوئی بزرگ)، به طرف‌داری از آثار آن دوران در مقایسه با گذشتگان پرداخت.

۱۵. Nicolas Boileau- Despréaux (۱۶۳۶-۱۷۱۱م) شاعر و منتقد فرانسوی که در نزاع میان گذشتگان و مدرن، با ترجمه رساله لونگینوس (*On the Sublime*) به فرانسوی، به ستایش قدما و برتری آنان بر نویسندگان معاصر پرداخت.

۱۶. وی با ذکر این ویژگی برای برخی نویسندگان و متفکران فرانسوی همچون ولتر، منتسکیو، بوفون و روسو، در این باره بحث کرده است.

17. Compagnon

۱۸. وی در نقدهایی بر آثار و نویسندگان بزرگ، معمولاً به نکات اخلاقی و انسانی نیز توجه کرده است. مولیر و آثار او را ستایش کرده، نه فقط از آن‌رو که از نویسندگان بزرگ دوره کلاسیک بوده؛ بلکه بیشتر به دلیل آموزه‌های اخلاقی بسیاری که در جامعه اسیر فضل‌فروشی و تعصب روزگار خود در آثارش نمایان شده است (Nivet, N.d: Para 66). البته، این وجه اخلاقی از سویی دیگر نیز در نقدهای او به چشم می‌خورد که نوعی پاس‌داشت اخلاق و ادب در نقدها و نقد نقدهای اوست. برای مثال، سنت‌بوو ضمن نکوهش نقدی بر پوپ، شاعر انگلیسی که او را کوتوله‌ای نتراشیده و نخراشیده، بیمار و... خوانده است، منتقد را به انصاف، دوری از تمسخر و تحقیر دیگران و توجه به وجوهی که در اثر او نمایان شده، فراخوانده است؛ چنان‌که اثر پوپ را زاینده قریحه و ذوق خالصش دانسته و نه اندام ناراست او (Sainte- Beuve, N.d: 250- 251).

۱۹. وی در این زمینه واژه *mind/ esprit* را به کار بسته است. این واژه در ساحت‌های گوناگون فلسفی، روان‌شناسی، پزشکی و... قابلیت پذیرش معانی گوناگون- البته با توجه به سیاق بحث- را دارد. با توجه به آنچه سنت‌بوو در ویژگی یادشده مطرح کرده است، به نظر می‌رسد روح و فهم نیز معادل‌هایی مناسب باشند.

۲۰. چنان‌که پیش‌تر گفتیم، اثر کلاسیک از نگاه سنت‌بوو، اصولاً اثری منحصر به فرد است.

۲۱. برخلاف تلقی‌ای که اثر کلاسیک را آثاری با صورتی پرزرق و برق و عبارتهایی مطمئن در نظر می‌گیرد.

۲۲. Georges-Louis Leclerc, comte de Buffon (۱۷۰۷-۱۷۸۸م)، نویسنده و طبیعی‌دان معروف فرانسوی که علاوه بر شهرت در علم طبیعت و ریاضی، قلمی نافذ داشت و در تحلیل خود از سبک و آنچه اثری را از این نظر در جایگاهی برتر قرار می‌دهد، به این نکته اشاره کرده است که باید اجزای اثر همچون زنجیری در راستای آن فکر واحد حاکم بر اثر باشد (Saisselin, 1958: 357).

23. le goût/ taste

24. temple of taste

۲۵. البته، سنت‌بوو تأکید کرده که در پی محدود کردن این دایره نیست؛ بلکه تجدید سرای کلاسیکش به نوعی توسعه آن است. اما ملاحظه برخی مواردی که او در ارزیابی‌اش مطرح کرده، به ویژه توجه

- به پرورش معرفت و اخلاق انسانی و عنصر خرد در اثر، نکته مهمی است که راه ورود به این عرصه را دشوار می‌کند.
۲۶. والمیکی از شخصیت‌های کهن ادبیات هند و آفریننده *رامایانا* حماسه مشهور هندی است. او را در شمار حکمای هند دانسته‌اند (Valmiki, 2000: 1).
۲۷. Vyasa، حکیم افسانه‌ای هند که حماسه معروف هندوان، *مهابهاراتا*، را به او نسبت داده‌اند.
۲۸. ارزیابی چینی که سنت‌بوو در معماری سرای کلاسیک خود به دست داده است، موضوع سخن این نوشتار نیست. در اینجا سخن از نوع نگاه و ملاک‌هایی است که در این زمینه مطرح شده است.
۲۹. سنت‌بوو در جایگاه‌های مختلف، یکی از رسالت‌های منتقد را نوعی آزادمنشی در نقد و به دیگر سخن، رها کردن خود از سلاقی شخصی، نفوذ جریان‌های غالب فکری و... دانسته؛ همچنین او نقد را آفرینش و ابداعی مستمر خوانده است (Sainte-Beuve, N.d: xviii). وی مهم‌ترین دغدغه‌های منتقد را جست‌وجو و معرفی آثار بدیع و استعدادها خوانده است (Sainte-Beuve, 1862: 357). سنت‌بوو جایگاه منتقد راستین را (البته با نوعی اغراق) با حکیمی مقایسه کرده که ضمیر خود را از همه بت‌های بازدارنده در راه دستیابی به واقعیت پاک کرده است و می‌کوشد بی‌اغراق و کم‌وکاست، رسالت خود را انجام دهد (Sainte-Beuve, 1867: 105).

منابع

- سکرطان، دمینیگ (۱۳۷۵). *کلاسیسیسم*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- کارلونه، فیلو (۱۳۷۸). «سنت‌بو». ترجمه خسرو سمیعی. *مجله سوره اندیشه*. ش ۷۸. صص ۱۱۸-۱۲۳.
- واینسهایمر، جوئل (۱۳۸۱). *هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی*. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- ولک، رنه (۱۳۸۰). *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر.
- Carlone, P. (2000). "Sainte-Beuve". Kh. Sami i (Trans.). *Sureh-ye-Andیشه*. No. 74. Pp. 118-123. [in Persian]
- Compagnon, A. (2011). "Le Classique". Retrived from: <http://www.college-de-france>.
- Eliot, T.S. (1945). *What is a Classic?*. London: Faber & Faber Limited.
- France, P. (1995). *The New Oxfotd Companion to Literature in French*. Oxford: Clarendon Press.
- Gellius, A. (1539). *Noctes Atticae*. Original from the Bavarian the Bavarian, Digitized Mar 19, 2009.

- Hugo, V. (1896). *The Letters of Victor Hugo*. P. Meurice (Ed.). Cambridge: The Reveside Press.
- Nivet, J. (N.d). "Qui Etait Sainte- Beuve" in *Association Guillaume Budé- Section d'Orléans*. Retrived from: http://www.bude-orleans.org/lespages/34etud/sainte_beuve.html.
- Prendergast, Ch. (2007). *The Classic*. Oxford University Press.
- Quinn, E. (2006). *A Dictionary of Literary and Thematic Terms*. New York: Facts on File, Inc.
- Sainte- Beuve, Ch.A. (1850). *Causeries du Lundi*. (Lundi 21 Octobre).
- _____ (1862). *Causeries du Lundi*. Tome Quinziem. Paris: Garnier Frères, Libraires Editeurs.
- _____ (1865). *Nouveaux Lundis*. Tome Troisiem. Paris: Michel Levy Frères, Libraires Editeurs.
- _____ (1867). *Nouveaux Lundis*. Tome Neuvième. Paris: Garnier Frères, Libraires Editeurs.
- _____ (1875). "Préface sur Les Fables de La Fontaine". Dans *Fables de La Fontaine, Précédées d'une Notice par C. A. Sainte- Beuve*. Bibliothèque Nationale de France.
- _____ (N.d). *Essays by Sainte- Beuve*. E. Lee (Introd.). London: Walter Scott.
- _____ (1949). *Causeries du Lundi*. Tome Dixième. Paris: Garnier Frères, Libraires Editeurs.
- Saisselin Rémy, G. (1958). "Buffon, Style and Gentelmen". *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*. Vol. 16. No. 3. Pp. 357- 361.
- Secretan, D. (1997). *Classicism*. H. Afshar (Trans.). Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Smith, W. (1851). *A New Classical Dictionary of Greek and Roman Biography, Mythology, and Geography*. Harper & Brothers.
- Taylor, K. (2007). *Fof Companion to the French Novel*. Infobase Publishing, Printed in the United States of America.
- Valmiki (2000). *Makers of Indian Literature*. New Delhi: Sahitya Akademi.
- Weinsheimer, J. (2003). *Philosophical Hermeneutics and Literary Theory*. M. Oliya (Trans.). Tehran: Ghoghnoos. [in Persian]
- Wellek, R. (2002). *A History of Modern Criticism*. S. Arbab Shirani (Trans.). Tehran: Niloufar. [in Persian]

فصلنامه تخصصی نقد ادبی، س. ۷، ش. ۲۷ پاییز ۱۳۹۳ (صص ۶۷-۲۹)

